

## تأملاتی درباره ...

بقیه از ص ۴

وضع مادی بهتری داشتند و طبقه متوسط شهری (کارمندان و حقوق بگیران) از رفاه مناسبی برخوردار بودند. در این میان، آتش سوزی «سینما رکس آبادان» (در مردادماه ۵۷) به تأثرات و هیجانات مردم دامن زد. این فاجعه هولناک (که بدست مذهبی های متعصب هوادار خمینی انجام شده بود) بعد تازه ای به مبارزات مردم علیه شاه داد.

در عرصه خارجی، رژیم شاه نه مدیون بانک های خارجی بود و نه در جنگ با همسایگانش (مثلاً عراق) ضعیف و ناتوان شده بود بلکه از نظر مالی و اقتصادی، ایران در آن زمان دارای چنان قدرت و بضاعتی بود که به بسیاری از کشورهای اروپائی، آسیائی و آفریقائی وام و یا کمک مالی داده بود، هر چند که درآمدهای سرسام آور نفتی و بی برنامه گی های رژیم در سرمایه گذاری درست این درآمدها، باعث نوعی اختلال در ساختار اقتصادی ایران شده بود.

بنابراین درباره علل و عوامل انقلاب ۵۷، می توان این ملاحظات یا سئوالات را مطرح کرد:

۱- حضور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در مرزهای ۱۹۰۰ کیلومتری با ایران و تحركات و تحریکات دائمی این دولت برای دستیابی به آب های خلیج فارس و سلطه بر ایران،

۲- تحولات سیاسی در افغانستان و احتمال ایجاد یک رژیم کمونیستی وابسته به شوروی (خصوصاً احتمال استقرار «ارتش سرخ» در این کشور) آیا خطر کمونیسم در ایران و در نتیجه: ضرورت ایجاد یک «کمر بند سبز» در مقابله با «ارتش سرخ» را در ذهن و ضمیر دولت های غربی (خصوصاً آمریکا) تقویت نکرده بود؟

۳- استقلال طلبی های شاه در میان کشورهای منطقه و خصوصاً رهبری وی در هدایت سازمان «اوپک» جهت استقلال سازمان و افزایش قیمت نفت و انعکاسات این افزایش قیمت (یا «شوک نفتی») بر اقتصاد اروپا و آمریکا و خصوصاً تهدیدات صریح شاه در افزایش هرچه بیشتر قیمت نفت و سپردن تأسیسات نفتی ایران به دست متخصصان و مهندسان ایرانی و... آیا مورد رضایت یا خوشایند دولت های آمریکائی و اروپائی بوده؟

۴- سودای شاه در ایجاد یک ارتش مدرن و بسیار قدرتمند (با توجه به حساسیت ژئوپولیتیکی ایران در منطقه) و تلاش های پیگیر شاه برای خرید و احداث نیروگاه اتمی و ارتقاء ایران به یک قدرت اتمی در منطقه، آیا باعث نگرانی دولت های اروپائی و آمریکائی نبود؟

۵- «معاهده الجزایر» و مذاکرات پیروزمندانه شاه با رژیم عراق (صدام حسین) در استیفای حقوق تاریخی ایران در شط العرب و رود کارون و در نتیجه: انتقال توجه ارتش عراق از مرزهای ایران به اسرائیل و شعارهای ضد اسرائیلی رژیم عراق (که بعد از جمال عبدالناصر، سودای رهبری «پان عربیسم» را در سر داشته)، تا چه حد مورد قبول و رضایت اسرائیلی ها و آمریکائی ها می توانست باشد؟

۶- همه این استقلال طلبی ها و خصوصاً تأکید شاه بر

ناسیونالیسم ایرانی و تاریخ و تمدن ایران باستان آیا در ذهن و ضمیر دولت های آمریکا و اروپا از شاه تصویر یک «یاغی» یا «سرکش» را تداعی نمی کرد؟

۷- آیا کنفرانس «گوادولوپ» طرحی برای سرنگونی شاه و آوردن خمینی نبود؟ (در سال های اخیر، از جمله خاطرات ژیسکاردستن، رئیس جمهوری فرانسه در زمان انقلاب ایران) وجود این طرح را تأیید می کند.

۸- ندانم کاری ها و آشفتگی های دولت های وقت و فقدان یک «کمیته بحران» در دربار و سرانجام: تصمیم نادرست شاه برای خروج از ایران، به تحولات انقلابی شتاب بیشتری بخشید.

بهر حال در یادآوری انقلاب ۵۷ نمی دانم چرا همیشه این سخن چرچیل یا یکی از وزیران امور خارجه انگلستان بیادم می آید که گفته بود: «دولت انگلیس در آسیا دوستان دائمی ندارد بلکه منافع دائمی دارد».

این ها سؤالاتی است که پس از سال ها فاصله، امروز می توان بهتر و روشن تر به آنها پاسخ داد و از این طریق می توان به زمینه ها، علل و عوامل ظهور «امام خمینی» پی برد.

چیزی را که ما - غالباً - فراموش کرده بودیم این بود که استقرار آزادی و دموکراسی به زیرساخت های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مناسب و به ظهور طبقات یا اقشار معینی نیاز دارد. به عبارت روشن تر: **دموکراسی، همزاد سرمایه داری است.** بهمین جهت است که گفته ام: در یک جامعه فئودالی استقرار آزادی و دموکراسی غیرممکن است.

نوعی ماهیت گرایی مطلق در ارزیابی رژیم شاه (بعنوان یک رژیم وابسته و دست نشانده) روشنفکران و رهبران سیاسی ما را از درک تضادهای محمد رضاشاه با دولت های اروپائی و آمریکائی باز داشت. در واقع، در فضائی از اشتباهات یا **ندانم کاری های سیاسی، هر یک از ما (هم رژیم شاه و هم روشنفکران) آتش بیارِ معرکه انقلاب بودیم...**

\*\*

حکومت رضاشاه باعث گسست قطعی جامعه ایران از مناسبات قبیله ای (پیش سرمایه داری) گردید. اصلاحات اجتماعی گسترده رضاشاه اگرچه بسیاری از آرمان های ناکام جنبش مشروطیت را جامه عمل پوشاند، اما ساختار آمرانه و استبدادی سلطان (دولت) دست نخورده باقی ماند. ضعف نهادهای مستقل اقتصادی - اجتماعی و سیاسی و فقدان یک طبقه متوسط شهری نیرومند، به حضور قاهره حکومت در عرصه های فوق، توان بیشتری بخشید.

در حکومت محمد رضاشاه، سرمایه داری صنعتی رشد چشم گیری یافت بطوری که پیدایش نهادهای مدنی و کارخانه های متعدد صنعتی، نشانه پیدایش و گسترش نیروهای نوین اجتماعی بود، اما تداوم «مالکیت دولتی» و خصوصاً تکیه حکومت بر درآمد بقیه در ص ۷